مبانی نظری معنی ومفهوم باور و باورهای دینی ونظریه فطرت دردیدگاه اسلام

بخش اول :معنی ومفهوم باور،راههای رسیدن به آن وتوجیه باور..........................................................

3-1-1-باور درلغت...........................................................................................................................

3-1-2-مفهوم باور...........................................................................................................................

3-1-3-راههای رسیدن به باور..........................................................................................................

3-1-4-توجیه باور............................................................................................................................

بخش دوم :باورهای دینی ونظریه فطرت دردیدگاه اسلام...................................................................

3-2-1-معرفت شناسی دینی.............................................................................................................

3-2-2-تبیین باورهای دینی..............................................................................................................

3-2-3-پایه بودن باورهای دینی ومنشاء آنها.......................................................................................

3-2-4- نظریه فطرت در دیدگاه اسلام................................................................................................

3-2-5- باورهای فطری ازنظر منطق دانان مسلمان...............................................................................

3-2-6- نتیجه گیری...........................................................................................................................

بخش سوم:مصادیق باورهای فطری.......................................................................................................

3-3-1- تشخیص احکام وباورهای فطری.............................................................................................

3-3-2-اشاره اجمالی به احکام فطریات................................................................................................

3-3-3-فطری بودن اصل وجود مبدا متعال.............................................................................................

3-3-4-فطری بودن اصل وجود معادورستاخیز.......................................................................................

3-3-5-فطری بودن اصل نبوّت ورُسل...................................................................................................

بخش اول :معنی ومفهوم باور، راههای رسیدن به آن وتوجیه باور

3-1-1- باور در لغت

«اصل این کلمه از ریشه «وَر» به معنی برگزیدن وبرتری دادن وگرویدن است»[[1]](#footnote-1) وباز شناختن واعتقاد داشتن نیز می دهد .وکلمه «وار» پهلوی وباور پارسی از ریشه «وَر» پهلوی اشتقاق یافته است.

ودرفرهنگ نفیسی [[2]](#footnote-2) لغت باور به معنی قبول و تصدیق سخن واستوار وراست واعتبار می باشد.

همچنین در فرهنگ فارسی دکتر محمد معین [[3]](#footnote-3)«لغت باور به معنی 1-قبول سخن وپذیرش قول کسی ،2-یقیقن واعتقاد می باشد.»

لغت باور درکتاب فرهنگ المحی [[4]](#footnote-4) به معنی ایمان،ثقه ،تصدیق،معتقدوعقیده آمده است.

«درفرهنگ فشرده سخن، [[5]](#footnote-5) لغت باور،حالت یاحادث ذهنی که باعث اعتماد،اعتقاد،یا یقین انسان وپذیرش امری به عنوان حقیقت یا واقعیت می شود،عقیده.

3-1-2- مفهوم باور«Belief»

مفهوم باور در معرفت شناسی مفهومی محوری است و بسیاری از مفاهیم بنیادین معرفت شناسی مانند صدق و کذب و توجیه درباره آن به کار می روند یعنی باورها هستند که به صدق یا کذب متصف می شوند واز موجه بودن یا موجه نبودن آنها سخن به میان می آید. باور را می توان با عقیده مترادف دانست و عقیده داشتن، معتقد بودن واعتقاد ورزیدن را میتوان معادل باور داشتن به کار برد. درتفاوت میان باور وبارو داشتن باید گفت که باورداشتن فعل است اما باور حاصل فعل است اما اعتقاد می ورزیم وحاصل فعل ما باور یا عقیده است همانطور که حاصل فعل یادگرفتن ،یادگیری وحاصل فعل دانستن ،دانش وعلم است. اغلب فیلسوفانی که به ماهیت باور پرداخته اند ،آن را یکی از حالات درونی ،ذهنی تلقی کرده اند که می توان مستقیماً از طریق درون نگری از وجود آن مطلع شد. این حالت ذهنی، مرکبی است که دارای دو مؤلّفه است :یک مؤلّفه آن حاکی از قصد واراده است یعنی باور حالتی معطوف به مقصود است وهر باور غرض وقصد خاصی را باز می نمایاند. مؤلّفه دیگر عِلّی است ؛به این معنی که باورها علت رفتارهایی هستند که از ما صادر می شوند وبه مثابه نقشه ای عمل می کنند که هدایت وراهنمایی ما رابرعهده دارند.[[6]](#footnote-6)

باور از مفاهیم ذوالاضافه است ومتعلّق می خواهد ،متعلق باور قضیه است.یعنی وقتی محتویات قضایا با نگرش معیّنی نسبت به آنها همراه شوند حالات ذهنی خاصی را بوجود می آورند که بدان ها باور اطلاق می شود.

از جمله مطالبی که درباب باور حائز اهمیت بسیاری است ،این است که آیا ما در قبال باورهای خود فعّالیم یا این که منفعلانه واجد آن ها می شویم ؛به عبارت دیگر آیا باور امری مربوط به اراده است ومابا اراده خودباوری را برمی گیریم ویا باور دیگری را فرو می گذاریم یا این که باور داشتن یا نداشتن موضوعی است که از حیطه تصمیم گیری وفعالیت ارادی ما خارج است؟

درتاریخ فلسفه ،دکارت وهیوم از جمله کسانی هستند که به طور مشخص یکی از این دو رای را برگزیده اند.دکارت برآن است که تصدیق موضوعی است مربوط به اراده که می تواند به نحوه ارادی انجام پذیرد یا ازآن ممانعت به عمل آید وهیوم برخلاف دکارت ما را در برابر باورهایمان بسیار منفعل معرفی می کندو می گوید باورحالتی است که ما خود را واجد آن می یابیم وباید آن را تحمل کنیم،خواه مطلوب ما باشد وخواه نباشد.

هر کدام ازاین دورای مویّداتی دارد؛مثلاً این واقعیت که ما باورهایی را تصدیق می کنیم که کم وبیش معقولند واز پذیرش باورهای غیرعقلانی سرباز می زنیم، مویّد فعّال بودن ما در برابر باورهایمان است یا این امرکه ما انسان هایی را که دارای باورها و اعتقادات ناروا هستند، مستحق سرزنش می دانیم ادعای ارادی بودن باورها را تقویت می کند، اما در مقابل این که نمی توان به صرف تصمیم ،چیزی را عقلاً پذیرفتنی نیست،باورکرد وبه فرمان اراده قضیه ای را که عقل آن را برنمی تابد،متعلق باورخود قرار داد، با غیر ارادی بودن باور سازگارتر است؛یعنی اگرباورکردن یا نکردن در حیطه اراده واختیار ما بود، باید می توانستیم به صرف تصمیم گرفتن هر قضیه ای را باور کنیم.[[7]](#footnote-7)

آنچه تاکنون درباب باور گفته شد براساس این تلقی بودکه باوردارای وصف همه یا هیچ است؛ یعنی یا فرد چیزی را باور می کندویا این که از باورکردن آن چیز اجتناب می ورزد بدون این که بین باورکردن وباورنکردن حد میانه ای وجود داشته باشد، اماگاه گفته می شود که باوردرجه پذیر است وممکن است فردچیزی را باشدت بیشتری باور کند؛ به این معنی که ممکن است شخص معتقد ازمیان در قضیه ای که هرکدام درجای خود متعلق باور اوهستند،یکی را بیشتر باورکند ووقوع آن را محتمل تر بداند.از این منظرمی توان باباورها به عنوان احتمالات برخورد کرد.

مطلبی دیگرکه باید در اینجا بیان شود این است که میانً اعتقاد بهً واعتقاد به این کهً چه تفاوتی گذاشته می شود این تفاوت حاکی از آن است که باور واعتقاد تنها ظهور گزاره ای ندارد بلکه گاه باور به جای این که نقش معرفتی داشته باشد نشان دهنده اعتماد ما به یک فرد یا یک چیز است.توضیح این که ما گاه کلمه اعتقاد یا باور را به کار می بریم ومراد ما این است که شخصی به قضیه ای اعتقاد دارد، یعنی نسبت به یک قضیه نظر موافقی دارد و صدق ومطابقت آن را با واقع ،تصدیق می کند، اما همه باورها از این نوع نیستند، بلکه گاهی مراد ازاعتقاد داشتن به فرد یا چیزی، اعتماد داشتن به آن فرد یا چیز است نه اعتقاد به قضیه ای درباره آن یا تصدیق قضیه ای که حاوی خبری درباره آن است .با این بیان اعتقاد به کسی یا چیزی به معنای آن است که ما به آن کس یا چیز تعلق خاطر داریم ومطلوب اورا مطلوب خود می دانیم وبراوتکیه می کنیم. [[8]](#footnote-8)

تفاوت میان «اعتقاد به» و«اعتقاد به این که» وقتی درباب خداوند مطرح می شود، بروزوظهور بیشتری می یابد:گاه مراد ما از اعتقاد به خدا،اعتقاد به این است که خدا وجوددارد،دراین حالت ما تنها با یک قضیه سروکار داریم وای بسا تصدیق این قضیه در زندگی عملی ما تاثیر چشمگیری نداشته باشد اما گاه اعتقادبه خدا را به معنای اعتماد وتوکل به او به کار می بریم که دراین حالت اعتقاد وباور مورد بحث حیات مار ا تحت تاثیر قرار می دهد وسبب می شود تا ما زندگی خود را به خداوند تسلیم کنیم وهمواره اعمال خویش را براساس آنچه مطلوب اوست تنظیم کنیم، دراین صورت باورو اعتقاد با ایمان مترادف خواهد بود.[[9]](#footnote-9)

3-1-3- راه های رسیدن به باور: 1- استدلال ،2- غیر استدلال

1- استدلال «حجّت=Argument» :

یکی از راههای رسیدن به باور استدلال کردن است؛یعنی یک یا چند قضیه را به گونه ای کنار هم تنظیم کنیم که از آنها قضیه دیگری به دست آوریم؛مثلاً درمیانِ«m+2n2» قضیه ،قضیه Xرا در نظر می گیریم که برای ما مجهول است. حال درمیان «m+2n2-x» قضیه ،قضایا را به گونه ای تنظیم می کنیم تا به قضیه xبرسیم. در این صورت هرگاه قضایای به کار گرفته شده را باور داشته باشیم ،ممکن است xرا هم باور کنیم.[[10]](#footnote-10)

2- غیر استدلال :باید گفت که برخی باورهای پایه ای هم داریم که از راه استدلال به دست نیامده اند .چنین باورهایی از راه های دیگری مانند حس یا ادراک تصورات به دست می آیند .که به بیان آنها می پردازیم :

1. حسّ

حس را می توان به حس ظاهری وحس باطنی تقسیم کرد .ما با هر یک ازآنها می توانیم به باوربرسیم. قضایایی را که از راه حس ظاهری به آنها می رسیم ،محسوسات یا حسیات می نامنند«این صفحه سفیداست» وقضایایی را که از راه حس باطنی یا به تعبیر دیگر،از راه علم حضوری به آنها می رسیم،وجدانّیات می نامند،مانند «من گرسنه ام» وجدانیات برگرفته از علوم حضوری اند؛ یعنی چون گرسنگی من معلوم به علم حضوری من است،از حقیقت گرسنگی خودم قضیه «من گرسنه ام»را می سازم وبدان باور پیدا می کنم. پس در حسّیات کنش و واکنش بدن وشیء محسوس مطرح است که تصویری حسی درما نمود می یابد واین تصویر واسطه علم و باور می شود ودر وجدانیات حضورخود معلوم بی واسطه درپیشگاه ادارکی شخص، سبب باور به وجدانیات می شود.

1. ادراک تصورات

گاهی برای رسیدن به باورکافی است تصوراتی را که با هم نسبتی می یابند مقایسه کنیم. در اثر توجه به این مقایسه باوری حاصل می شود که درمنطق از این ها به اولّیات یاد می کنند ودرتعریف آن می گویند:قضایایی که صرف تصور دو طرف قضیه ؛مثلاً موضوع ومحمول در حملیات ،برای تصدیق آنهاکافی است مانند«کل ازجزءخود بزرگتراست».براین تعریف باید این نکته را بیفزاییم که :«یا صرف تصور دو طرف قضیه کافی برای تکذیب باشد»مانند «کل از جزء خود بزرگ تر نیست» .منطق دانان به دلیل آن که دنبال قضایای صادق هستند این قید را اضافه نکرده اند، درحالی که با افزودن این قید ،درواقع ،قضایای اولیه به اولی الصدق واولی الکذب تقسیم می شوند.[[11]](#footnote-11)

3-1-4- توجیه باور

باوری قابل قبول است که بتوان برای آن توجیهی معرفتی ارائه داد، لذا باوری که از روی تقلید کورکورانه به دست آید نه از روی بصیرت دراین جا مورد نظر نیست .اما باوری که موجه باشد،قابل اعتنا است.البته معنای این سخن این نیست که هر باور موجهی قابل قبول ویا صادق است. ممکن است باوری موجَّه باشد،ولی دلیل قاطعی برای پذیرش آن وجود نداشته باشد ویا حتی ممکن است کاذب باشد.[[12]](#footnote-12)

باید گفت که موضوع معرفت شناسی توجیه ،باورداشتن است ؛یعنی معرفت شناسی در نظر دارد تا نشان دهد که درکدام دسته ازباورها واعتقادات خود عقلاً موجه ایم وکدام دسته از باورها واعتقادات ما عقلاً توجیه ناپذیر نیستند. پس می توان گفت که توجیه عبارت از سخن گفتن درباب معقولیت یک قضیه یعنی بررسی این امر که پذیرش چه قضایایی برای شخص مفروض معقول است وکدام دسته از قضایا را باید عقلاً نپذیرد. بدین ترتیب مفهوم توجیه با مفهوم معقولیت پیوند می خورد ودر نتیجه ارائه تعریفی از معقولیت یا بیان نظریه ای درباب آن ،ضرورت می یابد.معرفت شناسان می گویند ذهن آمادگی پذیرش پاره ای از قضایا را دارد یعنی پذیرش پاره ای از قضایا برای ذهن آسان تر است ودر مقابل پذیرش پاره ای از قضایا برای ذهن دشورا است وذهن از پذیرش آنها سرباز می زند. حال اگر شخص به قضیه ای معتقد شود که ذهن آمادگی پذیرش وقبول آن را دارد ،آنگاه اعتقاد او معقول خواهد بود واین معقولیت تا آن هنگام که خلاف اعتقاد وی به اثبات نرسیده باشد به قوت خود باقی خواهد ماند. پس می توان گفت که امروزه معقولیت به معنای مقبولیت به کار می رود ،یعنی چیزی معقول است که برای ذهن مقبول تر باشد. این معنای از معقولیت عمومیّت ندارد وگاه درسخنان پاره ای از معرفت شناسان معقولیّت به معنای «درمقام عمل ساده تر» به کار می رود.[[13]](#footnote-13)

همان گونه که مشاهده می شود ،معرفت شناسی نوین چندان پروای صدق وکذب ندارد ومعقولیّت باورها را گرو صدق ومطابقت آنها با واقع نمی داند؛ از این رو براساس پیش فرض های معرفت شناسی نوین در باب توانایی های عقل ،می توان معقولیّت را به معنای «مقبول تر برای ذهن» یا«ساده تر درمقام عمل» به کار برد .اما روشن است که اگر کسی پیش فرض های مذکور را نپذیرد ومعتقد باشد که میان معقولیت وصدق پیوند وثیقی برقرار است ،آنگاه می تواند معقولیت را براساس صدق تعریف کند، البته با توجه تعریف ما از معقولیت ملاک تمیز باورهای موجه از باورهای ناموجه متفاوت خواهد شد.[[14]](#footnote-14)

بخش دوم :باورهای دینی ونظریه فطرت در دیدگاه اسلام

3-2-1- معرفت شناسی دینی

معرفت شناسی دینی شاخه ای از معرفت شناسی است که با یکی از موضوعات محوری فلسفه دین یعنی توجیه عقلانی باورها واعتقادات دینی سروکار دارد ودر واقع فیلسوفان دین، با ورود به این حوزه از معرفت شناسی می کوشندتا درباره منابع معرفت دینی وموجه بودن یا نبودن آنها تامل کنند. توجیه عقلانی باورهای دینی از دوجهت ضروری است،یک جهت مربوط به خود انسان وساحت وجودی اوست ،بدون اینکه معارضی از بیرون فرض شود وجهت دیگر مربوط به پیدایش جریان هایی است که نه تنها حقّانیت اعتقادات دینی بلکه معقولیت آنها را مورد تردید قرار داده اند .در توضیح جهت اول باید گفت که انسان به لحاظ روانی چنان ساخته شده است که در درون خود دو شقی بودن و دو ساحتی بودن را برنمی تابد؛ از این رو فرآینددرونی به نام ایمان نمی تواند با فرآیند درونی دیگری به نام تعقل بی ارتباط باشد یا رابطه خصمانه ای میان ان دوبرقرار باشد، بلکه ایمان باید مبتنی برتعقل باشد. البته روشن است که ابتنای مورد نظر سبب از بین رفتن تفاوتهای این دو فرایند نمی شود وایمان با احساسات و عواطف خاص ونیز با اعمال خاص مقارن است که تمایز آن را از تعقل محفوظ می دارد.[[15]](#footnote-15)

لازمه وجود ارتباط میان ایمان و تعقل این است که اگر بر کسی معلوم شود که باورها و اعتقادات اوخلاف عقل است او دیگرنمی تواند ایمان خویش رابدان ها حفظ کند،همین امر سبب شده است که توجیه عقلانی باورهای دینی ومحوری تری آنها یعنی اعتقاد به وجود خداوند ،یکی از دغدغه های عمده خدا باوران محسوب شود و فیلسوفان دین این امر را در مرکزمطالعات فلسفی خود درباب دین قرار دهند.

باید گفت با وجود همه تلاش های که تاکنون با هدف اثبات عقلانیّت باورهای دینی صورت پذیرفته است باید اذعان کرد که اثبات قاطع، امری به غایت دشواراست وعلی رغم این که فیلسوفان دین از آغاز بسیار به این امرپرداخته انداما هنوز هم به راه حل فیصله بخشی که مورد توافق همگان باشد نرسیده اند. البته این امر مطلقاً به معنای آن نیست که مسأله عقلانیّت اعتقادات دینی در نهایت نمی تواند پاسخ قاطع وفیصله بخشی بیابد، بلکه مقصود این است که این موضوع بسیار پیچیده و دشوار است وخردورزی های مستمری را می- طلبد ومستلزم پژوهش های گسترده ای است که از پیش داوری یا تکیه غیر نقادانه برمقبولات فرهنگی مصون باشد والبته دراین میان معرفت شناسی دین می تواند با توجه به منابع معرفتی دینی وبا بررسی موجه بودن یا نبود آنها ،به عنوان ابزاری بسیار سودمند فیلسوفان دین را مدد رساند.[[16]](#footnote-16)

3-2-2- تبیین باورهای دینی

بحثی که دراین جا مطرح است این است که آیا باورهای دینی را می توان تبیین عقلانی کرد؟ به عبارت دیگر،آیا باورها واعتقادات ما پدیده ای معقول اند ویااین که همانند پدیده های خرافی نمی توان آنها را معقول ساخت؟ دریک تقسیم بندی می توان باروها را به سه قسم تقسیم کرد؟باورهای خردپذیر ،باورهای خردگریز وباروهای خرد ستیز. باوری که خرد پذیر باشد می توان دلایلی عقلی را به سود خود بجوید واین باورها را در گزاره های عقلی وفلسفی قرار دهد وآنها را توجیه سازد.باورها واعتقادات خردستیز آن دسته از باورها است که با دلایل عقلی وتجربه در تعارض اند وهیچ دلیل عقلی به سود آنها اقامه نمی شود وسرانجام، باورهای خردگریز، یعنی باورهایی که براهین عقلی وتجربی دربرابر آنها بی تفاوت است وبه سود یا زیان آنها ساکت است.[[17]](#footnote-17)

دراینجا باید دید که آیا ایمان یک پدیده معقول وخردپذیر است ویا هیچ رابطه ونسبتی بین ایمان وعقل وجود ندارد؟

از نگاه تاریخی یکی از مسایل بحث برانگیز واحیاناً جدال برانگیز،مسئله ایمان وعقل بوده است.بسیاری از متفکران دینی پیش از اسلام مدعی بوده اند که ایمان و عقل به هیچ وجه با هم سازگار نیستند؛یعنی نسبت میان آنها نسبت خصومت ونفی متقابل است.

غالب ایمانگرایان براین باورند که کاربرد روش های عقلانی درمورد باورهای دینی نامناسب و زیانبار است. ایمان گرایان ،نظام های اعتقادی دینی را موضوع ارزیابی وسنجش عقلانی نمی دانند.[[18]](#footnote-18)

اگر بگوییم که ما به وجود خداوند و عشق او نسبت به انسانها ایمان داریم، درواقع گفته ایم که ما این امر را مستقل از هرگونه قرینه استدلالی پذیرفته ایم وهرگونه کوششی را که برای اثبات یا انکار عشق خداوند نسبت به انسان ها صورت پذیرد مردود می دانیم.[[19]](#footnote-19)

3-2-3- پایه بودن باورهای دینی:

پایه بودن باور دینی از نظر ما این است که ما می توانیم باورهای خداشناختی را پایه بدانیم ودرهرصورت رویکرد درون گرایانه خود را به مسئله حفظ کنیم. پیشنهاد ما این است که محکی قضایای دینی را به درون بیاوریم تا بتوانیم ارتباط مستقیم آنها برقرار کنیم .در این صورت این گونه باورهای دینی ما در زمره وجدانیات قرار می گیرند وجزء باورهای پایه محسوب می شوند .به هرحال اگرما پایه بودن باورهای دینی را به شکلی پذیرفتیم ،تاچه اندازه می توانیم از این مسئله بهره برداری کنیم؟ فرض پایه بودن باور دینی از نظر ما نیز فرضی قابل تصور است راه استدلال را برای رسیدن به باور دینی راهی مناسب می دانیم .اگر کمی به خود وانسانهای اطراف خود توجه کنیم تماشا می کنیم انسان در غالب اوقات درحال استدلال کردن است .اصولاً استدلال بخش بزرگ اندیشه ما را شکل می دهد ،وکدام انسان است که درحال بیداری لحظه ای از تفکر دست بکشد؟البته این مسئله که میزان توفیق استدلال های ما تاچه اندازه است ،گفت وگویی دیگراست؟اما این دلیل براین نمی شود که این شیوه باور سازی را درخود کم ارزش بدانیم . [[20]](#footnote-20)

منشاء باورهای دینی از نظر شهید مطهری:

شهید مطهری می فرماید:استدلال کردن ویژگی ذاتی انسان است وبسیار معقول است که ما فرض کنیم منشاء باورهای دینی نیز همین استدلال های انسان بوده است.وقتی انسان درمقابل پدیده های عجیب طبیعت قرار می گرفته است بسیار طبیعی است که به فکر فرو رفته و به دنبال علت آنها می گشته است پس باید بگوییم که باور دینی دستاورد اندیشه منطقی انسان بوده است .

شهید مطهری یکی از زمینه های پیدایش باوردینی را نظم حیرت انگیز جهان می داند .حتی بشر نخستین نیز چنین نظمی را درجهان می دیده است وبسیار طبیعی است که وجودیک ناظم باشعور را برای ایجاد چنین نظمی فرض کنیم.به گفته شهید مطهری ،فرض پیدایش باور دینی از راه استدلال واندیشه منطقی فرض کاملاً روشن وقابل تصوراست وبا چنین تبیین روشنی که میتوان درباره آغاز دین ارائه داد اگردنبال تبیین های دیگری برویم نشان ازگونه ای بیماری ویا لجاجت می داد.

البته چنان که گفتیم منظور شهید مطهری از اندیشه منطقی اندیشه ای نیست که صددرصدنتیجه درست بدهد.مقصود او فقط این است که باور دینی دست آورد دستگاه ادراکی بشراست وهمین دستگاه معرفتی بشربوده است که انسان را به سوی دین کشانده است. وچون این تبیین کاملاً معقولی است،دیگر نیاید به دنبال علتی آن سوی منطق ودستگاه ادراک بگردیم. [[21]](#footnote-21) «هنگامی ماباید برویم به دنبال علتی ماورای دستگاه ادراک واندیشه که ازنظر دستگاه ادراکی واندیشه ای هیچ گونه توجیهی نداشته باشیم ،بگوییم چون هیچگونه توجیهی ندارد پس امری غیر ازدستگاه ادراکی عامل آن بوده است»[[22]](#footnote-22)

3-2-4- نظریه فطرت دردیدگاه اسلام

بحث فطرت یکی از مباحث مهم وجالب توجه دراندیشه اسلامی است که چارچوبی ویژه به معرفت دینی می بخشد.همانطور که درفصل قبل گفتیم: منظور از امور فطری اموری است که ازآغاز آفرینش همراه انسان می باشد وانسان نیاز به بدست آوردن آن از بیرون ندارد. امور فطری اموری است خدادادی که در درون انسان به یادگار گذاشته شده است ودرهمه انسان ها به طور مشترک وجود دارد.[[23]](#footnote-23)

ما انسانها به طور کلی می توانیم به دو صورت با امور واقع ارتباط آگاهانه برقرار نماییم: ارتباط آگاهانه مستقیم وارتباط آگاهانه با واسطه. مادرصورتی می توانیم ارتباط آگاهانه مستقیم با چیزی برقرار کنیم که آن چیز دردرون ماباشد. آیا خدا می تواند به دورن ما بیاید تا بتوانیم ارتباطی مستقیم با اوبرقرار کنیم؟ ما خدا را علّت هستی بخش خود می دانیم واز سوی دیگر خدابی نهایت است وهمه جا حضور دارد. بنابراین فرض درونی شدن حقیقت های خداشناختی فرض قابل تصوّر وسازگار با باورهای دینی ماست .اگر خدا با صفاتش دردرون ما جلوه کند آنگاه معرفتی که ما به او پیدا می کنیم از وجدانیات بوده وجزء باورهای واقعاً پایه قرار می گیرد. دراین صورت بدون اینکه مخالفتی با معیار مبناگرایان کرده باشیم می توانیم فرض وجود باورهای دینی پایه را فرض ممکن به شمار آوریم.این معرفت های دینی مبتنی برمعرفتی دیگر نیستند؛اما زمینه واساس بسیار معتبری دارند وآن حضور خدا در درون ماست .به عبارت دیگر،علم حضوری مبنای این گونه معرفت های حصولی ما می شود.[[24]](#footnote-24)

اما آیا شناخت فطری به خدا به معنای شناختی با واسطه نیز قابل تصور است؟

3-2-5- باورهای فطری از نظر منطق دانان مسلمان

منطق دانان مسلمان باورهای فطری را باورهایی می دانند که برای بدست آوردن آنها باید استدلالی صورت گیر؛اما خود استدلال نیز درذهن همیشه حاضر است واز این رو دسترسی به آنها به راحتی انجام می گیرد ونیازی به اندیشیدن ندارد.

«الفطریات:وهی القضایا التی قیاساتها مَعها،...»[[25]](#footnote-25)

اگر بخواهیم معرفت به خدا را هم به این معنا فطری بدانیم،باید بگوییم که دلیل که برای این معرفت نیاز داریم دلیلی است که ذهن برای آن احتیاج به تلاش ندارد. پس براساس این اصطلاح واقعیت خداوند را به صورت واقعیتی بیرون از خود فرض می کنیم که برای اتصال اگاهانه به این حقیقت نیاز به واسطه داریم.

منتها این واسطه یا واسطه ها در ذهن حضور دارند وبرای برقراری ارتباط اگاهانه باآنها لازم نیست تلاش دوچندانی به کار بگیریم.[[26]](#footnote-26)

وقتی که می گوییم خداشناسی هم فطری است به معنای علم حصولی وعلم عقلانی، به این معناست که عقل ما از راهی پی به وجود خدامی برد؛اما این راه همیشه برایش موجود است ونباید کسب کند وبیاموزد وبه همین دلیل است که به آسانی همه افراد گرچه تحصیلکرده نباشند گرچه درآغاز بلوغ باشندمی توانند مسئله خدا راازکسی بیاموزند ویااینکه اگرذهن وقادی داشته باشند خود به خود متوجه شوندوپی ببرند.[[27]](#footnote-27) اما این واسطه چه می تواند باشد؟ انسان دربرخورد با هرچیزی، یکی از نخستین سئوال هایی که درذهنش می آید این است که این چیز از کجاآمده است .دستگاه ادراکی انسان به گونه ای است که هرچیزی را دارای علتی می داند. حتی یک کودک چند ماهه نیزهرگاه صدایی را بشنود ناخودآگاه به دنبال صدا می گردد. اگراین کودک درضمیرش معتقد بود که اشیاء میتوانند بدون هرگونه علتی پدید آیند، هرگز چنین جستجویی را به کار نمی گرفت از سوی دیگر این کودک افزون براینکه می داند این صدا علتی دارد می خواهند بداند که علت آن چیست. پس دراینجا یک گرایش فطری ونوعی حقیقت جویی وجود دارد. انسان حقیقتاً می خواهد علت پدیده ها را بداند. حال طبیعی است که انسان با این ویژگی ای که دارد وقتی به خودش ویااشیایی اطرافش توجه کند این سئوال در ذهنش پدید آید که من از کجا آمده ام ویا این اشیاء ازکجا آمده اند .به عبارت دیگرفوراً به ذهنش می رسد که این اشیاء علتی دارند وبی علت به وجودنیامده اند.

تااینجا هیچ نیازی به تلاش فکری نیست .اوبا چیزی برخورد کرده است وبه این نتیجه رسیده است که این چیزعلتی دارد وخود به خود به وجودنیامده است .اواگر کمی بیشتر اندیشه کند وبخواهد علت را دریابد فوراً درمی یابد ،که نمی تواندتا بی نهایت پیش رود و علت های نامتناهی برای آن تصوّرکند.

باور به بطلان تسلسل ودور نیز باوری است که درنهاد انسان ریشه دارد وانسان خودبه خود تسلسل ودوررا نفی می کند.بنابراین انسان در پایان به علتی می رسد که فراتر از آن علتی وجود ندارد .حال فرض کنید این انسان بابرخی پدیده های شگفت انگیز طبیعت وربروشود.اوبا کمی اندیشه آن علت نخستین را دارای قدرت ودانش خارق العاده ای می یابد که توانسته است چنین عجایبی رابیافریند. بنابراین فطری بودن این معرفت به معنای آن نیست که انسان بدون استدلال به آن می رسد. زیرا هرگونه ارتباط آگاهانه غیر مستقیم باید از راه استدلال برقرار شود . منتها گاهی استدلال در ضمیر شخص وجود دارد ونیازی به تلاش دو چندانی نیست وگاهی دلیل به گونه ای از انسان دوراست وباید با تلاش فکری به آن برسد.[[28]](#footnote-28)

اما دلیل دانشمندان مسلمان براین مدعا چیست؟ به نظر می رسد تکیه آنها برمسئله فطرت به سبب وجود دلایل نقلی روشن دراین زمینه می باشد. برخی آیه ها وروایت ها به روشنی مسئله فطری بودن دین را مطرح کرده اند، هرچند تفسیرهای گوناگونی از نحوه فطری بودن دین عمل آمده است.درهر صورت بایدگفت این مسئله به لحاظ عقلی نیز فرضی قابل تصوروخالی از اشکال می باشد وبا مبانی ما درمعرفت شناسی کاملاً سازگاری دارد. همچنین می توان به برخی شواهد تجربی وارائه تاریخی برای این مسئله تمسک کرد. گرایش های دینی در سراسر تاریخ وجود دارد وهرگونه تلاش برای نفی دین اززندگی انسان درپایان به شکست منجر شده است. ماخود دست کم دربرخی شرایط احساس هایی رادرخود یافته ایم که فرض فطری بودن گرایش ها وشناخت های دینی را تقویت کرده است.[[29]](#footnote-29)

3-2-6- نتیجه گیر ی

باور دینی ازدید ما هم از راه استدلال موجّه است وهم از راه پایه بودن بدون آنکه معیار مبناگرایی را به هم بزند .ازآنجا که خدای بی نهایت علت هستی بخش ماست پس می توانددردرون ما جلوه کند تا اورا مستقیماً درک کنیم.وباوری که از این راه بدست می آید باوری است پایه و خطا ناپذیر از سوی دیگرشواهد تجربی ودلایل استقرایی دراین دنیا به اندازه ای هست که باور ما را خدا موجّه گردانند .البته معرفتی این باور درصورتی است که این باوردرست باشد وبرای اثبات توجیه معرفتی این باورمی توان اقامه برهان کرد. پس اگر باور دینی صادق باشد هم می تواندبه شکل پایه موجّه باشد وهم به شکل ابتنا واستدلال. پس توجیه باور دینی نیزامری کاملاً قابل تصورمی باشد.[[30]](#footnote-30)

بخش سوم :مصادیق باروهای فطری از نظر فلاسفه ومتکلمین اسلامی

3-3-1- نخستین احکام وباروهای نظری

باید دانست که آنچه از احکام وباروهای فطری است، چون از لوازم وجود وهیأت مخمّره دراصل طینت وخلقت است احدی رادرآن اختلاف نباشد. وهیچ یک ازعادات ومذاهب وطریقه های گوناگون درآن راهی پیدا نمی کنند وخلل ورخنه ای درآن ازآنها پیدا نمی شود .همچنین اختلاف افهام وضعف وقوّت ادراک لطمه ای برآنها وارد نمی آورند؛ ولی با اینکه باورهای فطری واحکام فطرت جزءاموری است که هیچ اختلافی در بین مردم نیست ولی مردم نوعاً ازآنها غافلند .با توجه به موارد ذکر شده، معلوم می گردد که احکام فطرت از جمیع احکام بدیهیّه بدیهیتر است،زیراکه در تمام احکام عقلیه حکمی که بدین مثابه باشد که احدی درآن خلاف نکند ونکرده باشد نداریم؛ ومعلوم است که چنین چیزی اوضح ضروریات وابده بدیهیّات است وچیزهایی که لازمه آنها باشد نیز باید اوضح ضروریات باشد. پس اگرتوحید یاسایرمعارف از احکام فطرت یا لوازم آن باشد، باید از اجلای بدیهیات واظهر ضروریات باشد.« ولکِنَّ اکثَرَ الناسِ لاَیعلموُنَ.»[[31]](#footnote-31)

3-3-2- اشاره اجمالی به احکام فطریات

باید دانست که از فطرت های الهی یک فطرت براصل وجود مبدأ،تعالی وتقدّس،است ودیگر فطرت برتوحید است؛ودیگرفطرت براستجماع آن ذات مقدّس است جمیع کمالات را، ودیگر فطرت بروی معاد وروز رستاخیز است، ودیگرفطرت برنبوّت است، ودیگر فطرت بروجود ملائکه وروحانیین وانزا ل کَُتب و اعلام طرق هدایت است؛که بعضی از اینهاکه ذکر شد از احکام فطرت، وبرخی دیگرازلوازم فطرت است.وایمان به خدای تعالی وملائکه وکتب ورُسل ویوم قیامت،دین قیّم محکم مستقیم حق است درتمام دوره زندگانی عایله سلسله بشر.[[32]](#footnote-32)

ومادراین رساله به بعضی از آنها اشاره می کنیم .

3-3-3- فطری بودن اصل وجود مبدا متعال

این اصل با یک مقدمه معلوم می گردد وآن این است که یکی از فطرتهای که همه انسانها آن را قبول دارند ویک نفر از آنها پیدا نمی شود که برخلاف آن سخن بگویند وهیچ یک از عادات واخلاق ومذاهب ومسالک وغیران آنرا تغییر ندهدودرآن خلل وارد نیاورد، فطرت عشق به کمال است؛ که اگردر تمام دوره های زندگانی بشرقدم زنی وهریک ازافراد ،هر یک از طوایف وملل رااستنطاق کنی، این عشق ومحبّت رادر خمیره اومی یابی وقلب اورا متوجه کمال می بینی.اگرچه در تشخیص کمال وآنکه کمال در چیست ومحبوب ومعشوق درکجاست مردم با یکدیگر اختلاف دارند. وهریک معشوق خود را در چیزی یافته وگمان کرده وکعبه آمال خودرا در چیزی توهم کرده ومتوجه به آن شده ازدل وجان آن را خواهان است.ولی باید دانست که با همه وصف، هیچ یک از آنها عشقشان ومحبتشان راجع به آن چه گمان کردندنیست؛ ومعشوق آنها وکعبه آمال آنهاآنچه را توهم کردند نمی باشد، زیرا هرکس به فطرت خود رجوع کند می یابد که قلبش به هرچه متوجه است ،اگرمرتبه بالاتری از آن بیابد فوراً قلب ازاولی منصرف شود وبه دیگری که کاملتر است متوجه گردد ووقتی که به آن کاملتر رسید به اکمل ازآن متوجه گردد بلکه آتش عشق وسوزو اشتیاق روزافزون گردد وقلب درهیچ مرتبه از مراتب ودرهیچ حدی از حدود رحل اقامت نیندازد.

پس بطور کلی تمام سلسله بشر درهر طریقه ورشته ای که داخل اند به هرمرتبه ای از آن که رسند اشتیاق آنها به کاملتر از آن متعلق گردد وآتش شوق آنها فرو ننشیند وروز افزون گردد. پس این نور فطرت ما را هدایت کرد به اینکه تمام قلوب سلسله بشر، بالفطره شطر قلوبشان متوجه به کمالی است که نقص ندارد و عاشق جمال وکمالی هستند که عیب ندارد وعلمی که جهل دراونباشد، وقدرت و سلطنتی که عجز همراه آن نباشد، حیاتی که موت نداشته باشد ؛وبالاخره کمال مطلق معشوق همه است .پس لازمه عشق به کامل مطلق وجود کامل مطلق است وبیشتر معلوم شد که احکام فطرت ولوازم آن از جمیع بدیهیّات و اوضحتروروشن تراست.[[33]](#footnote-33)

3-3-4- فطری بودن اصل وجود معاد ورستاخیز

دربیان آنکه وجود یوم معاد وروز رستاخیز از فطریات است که تخمیر درخمیره بشرگردید. بدان که یکی از فطرتهای الهی، که مفطور شده اندجمیع عایله بشروسلسه انسان برآن فطرت عشق به راحت است که اگردرتمام دروه های تمدن و توحّش وتدین وسرخودی این نوع مراجعه شود، واز تمام افراد عالم وجاهل سئوال شود که این تعلقات مختلفه برای چیست واین همه تحمل مشتقات و زحمات دردوره زندگانی برای چه مقصد است همه با یک زبان صریح فطری جواب خواهندداد که ماهرچه می خواهیم برای راحتی خوداست .غایت مقصد ونهایت مرام و منتهای آرزو راحتی مطلق واستراحت بی شوب به زحمت ومشقت است. وچون این عالم ونعمتهای این عالم همراه ومختلط با زحمتهاورنجهای طاقت فرساست ودر تمام روزهای زندگانی بشریک نفریافت نمی شود که رنجش مساوی با راحتش باشد ونعمتش مقابل تعب ونقمتش باشد ،تاچه رسد به آنکه راحتی خالص واستراحت مطلق داشته باشد .پس ناچار دردار تحقق وعالم وجود، باید عالمی باشد که راحتی اومشوب نباشد به رنج وتعب واین عالم عالم قیامت ورستاخیز است که همه انسانها به عدالت رفتار می شوند وبه جزاوپاداش حقوقی خود خواهند رسید.[[34]](#footnote-34)

3-3-5- فطری بودن اصل نبوّت ورُسُل

یکی دیگراز فطرتهای الهی فطرت نبوّت ورسل میباشد که جزو احکام فطریات وباورهای فطری می باشد.

درجهان بینی الهی وتفسیری که ما از جهان وانسان درآن نیاز به پیامبران یک امرفطری می باشد زیرا اگر این جهان هستی هدفی دارد و در مسیر خود خط صحیحی را طی می کند باید برای این انسان هم که جزئی از عالم است خط صحیحی وجود داشته باشد که آن خط خط انبیاء ونبوّت است واگربرای انسان چنین خطی نبوده باشد وصله ناهمرنگ هستی خودبود. اگربرای آفرینش انسان هدفی است وباید انسان به منزلگاه وسعادت ابدی خود برود بدون داشتن طرحی کلی ویک آدرس کامل این هدف عملی نیست، وانبیاء مسئول دادن این طرح وآدرس صحیح هستند. واگرانسان فراموشکار است هشداردهنده هم می خواهدو انبیاء همان مُنذران وهشدار دهندگان جامعه هستند.

اگرانسان مسئول است وباید دردادگاه عدل الهی حساب بدهدپس بیان کننده ای هم برای احکام ومسئولیتها لازم است که همان پیامبران بزرگوار هستند.اگرانسان لازم است خودرا بسازد باید الگو ومدل هم داشته باشد وانبیاء الگوی انسان کاملند. واگرانسان باید برای آینده خود فکر کند باید کسی هم آینده رابرای او تشریح کند وجود داشته باشد در این نوع تفسیر وبینش است که نقش انبیاء برای کاروان انسانیت روشن می شود. بنابراین مسئله نوبت به عنوان یک باوی واعتقاد فطری در متن زندگی مادرخط اصلی قرارگرفته یعنی رسیدن به هدف انسانی واسلامی که آن هم تنها از یک راه ممکن است، راهی بدون شک وسهو آن هم از منبع وحی وعلم بی نهایت الهی که به تمام عوامل سعادت وشقاوت ما آگاهی دارد. راهی که انسان را جذب کند واز هرگونه سودجوئی وخودخواهی دورباشد راه انبیاءاست.[[35]](#footnote-35)

مطالبی که دراین قسم ازنوشتار بیان شده خلاصه ای از مصادیق باورهای فطری میباشد که شرح

وبیان این باورها به طورکامل در فصل چهارم این رساله بیان خواهدشد.

فهرست منابع ومآخذ:

1. قرآن کریم .
2. آمدی،عبدالواحد بن محمد،غررالحکم،ج2،تهران،مفید،1362 .
3. ابن سینا ،حسین ،الاشارات والتنبیهات ،باشرح خواجه نصیر طوسی ،3ج،چاپ2،ج1،دفتر نشرکتاب،1403ه ق.
4. ----------،الهیات شفاء،قم،حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات ،1379.
5. ---------،نجاة،تحقیق دکتر عبدالرحمن عمیره،انتشارات دارالجمیل،1412 ه ق.
6. ابن خلدون ،کلیّات عقاید ،تهران ،قلم ،1357.
7. ابن منظور ،لسان العرب ،بیروت،دارالاحیاء التراث العربی،18 جلد، 1408 ه ق.
8. امام علی «ع»،نهج البلاغه ،ترجمه محمد دشتی ،چاپ پنجم ،قم،مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین«ع»،1381.
9. امام خمینی ،روح الله،چهل حدیث،تهران،مؤسسه تنظیم ونشرآثار امام خمینی،1378.
10. برنجکار،رضا ،معرفت فطری خدا،تهران ،مؤسسه نبأ،چ1 ،1374.
11. پور داوود،ابراهیم ،فرهنگ ایران وباستان «بخش نخست»،تهران،انتشارات انجمن ایران شناسی، 1326.
12. -----------،یادداشت های گاتاها«سروده های زرتشت»،تهران،دانشگاه تهران،1354.
13. ----------،یشت ها،ج2،تهران،دانشگاه تهران،1356.
14. پیترسون،مایکل تاد،عقل واعتقاد دینی،ترجمه احمد نراقی،تهران ،طرح نو،1376.
15. تفتازانی،مسعودبن عمر،شرح المقاصد،6 جلد،تحقیق دکتر عبدالرحمن عمیره،بیروت،عالم الکتب،ج4، 1409ه ق.
16. جوادی آملی،عبدالله،تبیین براهین اثبات خدا،قم ،مرکزنشراسراء،بی تا.
17. -------------، فطرت درقرآن ،قم،نشراسراء،1378.
18. -------------،مبدأ ومعاد،تهران،الزهراء،1363.
19. حداد عادل ،غلامعلی،مقدمه صدگفتار،تهران،مرکزنشردانشگاهی،1367.
20. حلّی جمال الدین،کشف المرا فی شرح تجرید الاعتقاد،قم،مکتبه المصطفوی،1377 ه ق.
21. حلّی،حسین بن یوسف،کشف المراد،قم،دارالفکر،1370.
22. خرمشاهی ،بهاءالدین،خدادرفلسفه «ترجمه مقالاتی از دائره المعارف پل ادوارد»،چ2،تهران، مؤسسه مطالعات وتحقیقات فرهنگی،1371.
23. خندان،علی اصغر،ادراکات فطری درآثار شهید مطهری ،ابن سینا،دکارت، وچامسکی،قم،سروش مهر، 1383 .
24. راغب اصفهانی،حسین بن محمد،المفردات فی غریب القرآن،بیروت،دارالمعرفه.
25. ربانی گلپایگانی،علی،فطرت ودین،تهران،مؤسسه فرهنگی دانش واندیشه معاصر،1380.
26. رشاد ،علی اکبر ،دانشنامه امام علی«ع»،ج3-2-1،تهران،پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی،1380.
27. رفائی،سیدرضا،اصول اعتقادات1:طریق معرفت واصول دین،مشهد،مؤسسه بیان هدایت نور،چ1، 1382.
28. سبحانی،جعفر،الهیات ومعارف اسلامی،قم،مؤسسه امام صادق«ع»،1372.
29. ---------،راه خداشناسی،تهران،انتشارات کتابخانه صدر،1353.
30. ---------،رسالت جهانی پیامبران،تهران،کتابخانه صدر،1351.
31. ---------،منشور جاوید«تفسیرموضوعی قرآن»،ج2،قم،توحید،1360.
32. سرابی خراسانی ،سیّد مصطفی،هفتادگفتار درتوحید ونبوّت وامامت وخداشناسی ومعادشناسی،بی جا،طبع کتاب،1377.
33. سیعد شیخ،محمد،مطالعه تطبیقی درفلسفه اسلامی،ترجمه سیدمصطفی محقق داماد،تهران،خوارزمی،1369.
34. سعیدی مهر،محمد،«1342»،آموزش کلام اسلامی«2»،راهنماشناسی معاد شناسی،قم،کتاب حله،1381.
35. سلیمانی امیری،عسکری،نقدبرهان ناپذیری وجود خدا،ج1،قم،بوستان کتاب،1380.
36. سیاسی،علی اکبر،علم النفس،تهران،بی نا،1317.
37. سیدهاشمی،محمداسماعیل،خداگرایی وخداشناسی فطری« ازدیدگاه قرآن حدیث ،کلام،فلسفه وعرفان»،تهران،انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،1380.
38. سهروردی،شهاب الدین یحیی،مجموعه مصنفات،ج1و3،مصحح:کوربن ،هانری،نصر،حسین، تهران،انجمن فلسفه ایران،1355.
39. شاه آبادی،محمدعلی،الانسان والفطره«به خط کاظم خوانساری»چاپ سنگی،قم،کتابخانه آیة الله مرعشی،بی تا.
40. -------------،رشحات البحار،تهران،نهضت زنان مسلمان،1360.
41. شرتونی،سعید،اَقرب الموارد فی صح العربیه والشوارد،تهران،دارالاسوة،1374.
42. شریعتی سبزواری،محمدباقر،معاد درنگاه عقل ودین،قم،دفترتبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،مرکزانتشارات،1380.
43. شریعتی مزینانی،محمدتقی،وحی ونبوّت درپرتوقرآن،مشهد،بورس کتاب،کتابفروشی امیرکبیر، 1349.
44. شفیعی،سیدمحمد،پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی درانسان،قم،دفتر انتشارات اسلامی،1376.
45. شیرازی،محمدبن ابراهیم،الشواهد الربوبیه،قم،حکمت ،1383.
46. -----------حکمت متعالیه فی الأسفار الاربعه،9ج، قم مکتبه المصطفوی،ج1،1389، ه ق.
47. ----------،شرح اصول کافی ،افست ازروی چاپ سنگی،تهران،مکتبه المحمودی،1391 ه ق.
48. ----------،مبدأ ومعاد،چاپ اول ،قم مکتبه المصطفوی.
49. شیروانی،علی،سرشت انسان پژوهشی درخداشناسی فطری،قم،معاونت اموراساتید ودروس معارف اسلامی،1376.
50. صاحبی،محمدجواد،جهانی شدن ودین ،تهران،نشراحیاگران ،چاپ اول،1382.
51. صدر،سید محمدباقر،فلسفتنا،بیروت،دارالتعارف للمطبوعات،1401 ه ق.
52. صفائی ،احمد،نبوّت عامّه،تهران،بی نا،چ1، 1352.
53. طباطبائی،سیدمحمدحسین،اصول فلسفه وروش رئالیسیم،5ج،قم،شرح شهیدمطهری،دفترانتشارات اسلامی، بی تا.
54. ---------------،المیزان فی تفسیر القرآن،20ج،چ2،بیروت، مؤسسه اعلمی،1390 ه ق.
55. --------------،انسان ازآغاز تاانجام،تهران،الزهراء،1369.
56. --------------،نهایة الحکمه ،قم ،دارالتبلیغ اسلامی،بی تا.
57. طبرسی ،فضل بن حسن،مجمع البیان فی تفسیرالقرآن،10 ج،قم،ج7،منشورات مکتبة آیت الله مرعشی،1403ه ق.
58. طریحی،شیخ فخرالدین،مجمع البحرین،6جلد،چ2،قم،ج3،مکتبه المرتضوی،1362.
59. عروسی حویزی،عبد علی بن جمعه ،نورالثقلین،تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی،دارالکتب العلمیه ،قم ،1383 ه ق.
60. غرویان ،محسن،سیری در ادلّه اثبات وجودخدا،قم،دفتر تبلیغات اسلامی قم،1372.
61. فاضل میبدی ،محمدتقی،رساله دین شناخت ،تهران،نشرسرابی،1385.
62. فخررازی،فخرالدین محمدرازی،البراهین،باتصحیح سیدمحمدباقر سبزواری،ج1،تهران دانشگاه تهران،1341.
63. --------------------،التفسیرالکبیر،25ج،بیروت ،دارالکتاب العلمیة، بی تا.
64. -------------------،المباحث المشرقیةفی علم الالهیّات والطبیعّیات،ج1،بیروت،دارالکتاب العربی،1410 ه ق.
65. فروغی ،محمد علی،سیرحکمت در اروپا، تهران،زوّار،ج2،1344.
66. فقیهی ،سیّداحمد،سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی ،خداشناسی ،انتشارات مؤسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی«ره»،قم ،چاپ صدف،1383.
67. فیض کاشانی،ملامحسن،حقّ الیقین،ج2،تهران،حکمت.
68. ---------------،علم الیقین ،ج1،ترجمه حسین استادولی،تهران ،انتشارات حکمت،چاپ اول،1379.
69. فهری ،سید ابوالحسن ،فرهنگ فارسی – عربی – المحیط،تهران،نشریادواره کتاب1380.
70. قرائتی ،محسن،معاد،قم،مؤسسه در راه حق وانتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،1363.
71. ---------،نبوّت ،مشهد کانون تربیت ومعارف اسلامی ، بی تا.
72. قطب ،سید ،فی ضلال قرآن،ج3،ترجمه محسن ناصر،تهران،شرکت نشر فرهنگ قرآن ،1360.
73. کاردان ،علی محمد،فلسفه تعلیم وتربیت،ج2،تهران،پژوهشکده تعلیم وتربیت ،وزارت آموزش وپرورش ،1380.
74. کلینی،محمدبن یعقوب ،الاصول الکافی،باشرح وترجمه محمدباقرکمرئی، 4 ج، چ2،تهران،ج1،المکتبه الاسلامیه،1392ه ق .
75. گندم آبادی،محبوبه،اخلاق ومعنویت فطری،مشهد،نشر ایوار،1384.
76. لابوم،ژول،ایدئولوژی وفرهنگ اسلامی،تهران،انتشارات میثم،1356.
77. لاهیجی،ملاعبدالرزاق،سرمایه ایمان دراصول اعتقادات ،تهران الزهراء،1362.
78. مبینی شورکی،محمدعلی،عقلانیّت باوردینی ازدیدگاه آلوین پلنتینگاه،قم،مؤسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی«ره»،1382.
79. مجلسی،محمدباقر،بحارالانوار،110جلد،چ3،بیروت،مؤسسه دارلاحیاءالتراث،1412 ه ق.
80. مصباح یزدی،محمدتقی،راهنماشناسی،قم،دارالعلم، بی تا.
81. ---------------،معارف قرآن ،مؤسّسه در راه حق،1368.
82. مطهری،مرتضی،اصول فلسفه وروش رئالیسم،ج2،تهران،جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،1359.
83. ---------،اصول فلسفه وروش رئالیسیم،ج5،قم صدرا، بی تا.
84. ---------،امدادهای غیبی درزندگی بشر،چاپ5،تهران،صدرا،1375.
85. ---------،انسان وایمان ،قم ،صدرا، بی تا.
86. ---------،جامعه وتاریخ،قم،صدرا،1357.
87. ---------،خاتمیّت،تهران،صدرا،1366.
88. ---------،فطرت،تهران،صدرا،1369.
89. ---------،مجموعه آثار،ج3و4،تهران،صدرا،1368.
90. ---------،نبوّت،تهران ،صدرا،1373.
91. ---------،نقدی برمارکسیسم،تهران،صدرا،1362.
92. مظفّر،محمدرضا،المنطق،ترجمه علی شیروانی،قم،دارالعلم،1372.
93. معین ،دکترمحمد،فرهنگ فارسی،ج1،تهران ،نشر سرایش،1380.
94. مکارم شیرازی،ناصر،پیام قرآن«تفسیرنمونه موضوعی»،ج5،قم مطبوعاتی هدف،1369.
95. -----------،معاد وجهان پس ازمرگ،قم،انتشارات مطبوعاتی هدف،بی تا.
96. موسوی اصفهانی،سیدجعفر،معارف راستین،مشهد،انتشارات رستاخیز اندیشه،چاپ اول،1385.
97. مهریزی،عزیزالله،خداشناسی فطری،چاپ اول،قم،کانون اندیشه جوان،1377.
98. میرحسینی اشکوری،سیدجلال ،دلائل خداشناسی،قم،نشر روح، چاپ اول،1376.
99. نظرنژاد،نرگس،آیا ایمان به خدا عقلانی است،تهران،دانشگاه الزهراء،1382.

100 - نفیسی ،دکترعلی اکبر،فرهنگ نفیسی،ج1،تهران ،نشرخیّام،1318.

1. - پورداوود،ابراهیم،فرهنگ ایران وباستان ،ص 62. [↑](#footnote-ref-1)
2. - دکتر علی اکبر،نفیسی،فرهنگ نفیسی ،ج1،الف تاپ. [↑](#footnote-ref-2)
3. - دکتر محمد ،معین ،فرهنگ فارسی ،ج1،واژه باور. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سید ابوالحسن ،فهری،فرهنگ فارسی - عربی ،المحیط، واژه باور. [↑](#footnote-ref-4)
5. - دکتر حسن ،انوری،فرهنگ فشرده سخن، ج1،واژه باور. [↑](#footnote-ref-5)
6. - نرگس،نظرنژاد،آیا ایمان به خدا عقلانی است.ص 5. [↑](#footnote-ref-6)
7. - همان ص 6. [↑](#footnote-ref-7)
8. - همان ،ص 8. [↑](#footnote-ref-8)
9. - همان ،ص 9. [↑](#footnote-ref-9)
10. - عسکری، سلیمانی امیری، نقد برهان ناپذیری وجود خدا،ص 136. [↑](#footnote-ref-10)
11. - همان ،ص 138. [↑](#footnote-ref-11)
12. همان،ص140. [↑](#footnote-ref-12)
13. - نرگس ،نظرنژاد،آیا ایمان به خدا عقلانی است،ص9. [↑](#footnote-ref-13)
14. - همان ،ص 10. [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان،ص 23. [↑](#footnote-ref-15)
16. - همان ،ص 26. [↑](#footnote-ref-16)
17. - محمد تقی، میبدی،رساله دین شناخت،ص 86. [↑](#footnote-ref-17)
18. - همان،ص 90. [↑](#footnote-ref-18)
19. - پیترسون،مایکل تاد،مترجم ،احمد نراقی،عقل واعتقاد دینی،ص 78. [↑](#footnote-ref-19)
20. - محمدعلی،مبینی شورکی،عقلانیت باور دینی از دیدگاه آلوین پلنتینگاه ،ص150. [↑](#footnote-ref-20)
21. - همان ص 152. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مرتضی ،مطهری،فطرت،تهران،قم انتشارات صدرا،ص182. [↑](#footnote-ref-22)
23. - محمدتقی،مصباح یزدی،معارف قرآن ،قم ،صص 27-26. [↑](#footnote-ref-23)
24. - محمدعلی،مبینی،عقلانیت باور دینی از دیدگاه آلوین پلنتیگاه،ص158. [↑](#footnote-ref-24)
25. - محمدرضا،مظفّر،المنطق ،صص289-288. [↑](#footnote-ref-25)
26. - محمدعلی ،مبینی شورکی، عقلانیت باوردینی از دیدگاه آلوین پلنتینگاه ،ص 158. [↑](#footnote-ref-26)
27. - محمدتقی ،مصباح یزدی،معارف قرآن ،ص29. [↑](#footnote-ref-27)
28. - محمد علی، مبینی شورکی، عقلانیت باوردینی از دیدگاه آلوین پلنتینگاه ،ص 159. [↑](#footnote-ref-28)
29. - همان ،ص160. [↑](#footnote-ref-29)
30. - همان،ص161. [↑](#footnote-ref-30)
31. - امام خمینی، روح الله،چهل حدیث ،باب11،ص 180. [↑](#footnote-ref-31)
32. - همان ،ص182. [↑](#footnote-ref-32)
33. - همان ،ص 184. [↑](#footnote-ref-33)
34. - همان ص 186. [↑](#footnote-ref-34)
35. - محسن ،قرائتی ،نبوت ،ص 5. [↑](#footnote-ref-35)